رهبر معظم انقلاب در پیامی به مناسبت بازگشایی مدارس و دانشگاه‌ها:

قدرت برآمده از دانش سپر پولادین در برابر متجاوزان است

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

یَرفَعِ اللهُ الَّذینَ آمَنوا مِنکُم وَالَّذینَ اوتُوا العِلمَ دَرَجات

طلیعهٔ سال نوتحصیلی وبازگشایی خانه‌های علم‌وادب درمدرسه‌ودانشگاه، نویدبخش نشاط ،امید، وحرکت پرشتاب ملّت به‌سوی آینده‌ای روشن وشکوهمندمی باشد. آینده‌ای که‌تحقّق آن دردستان توانمندفرزندان عزیزایران وتربیت یافتگان مکتب اسلام وانقلاب اسلامی است. همان نسلی که باراهنمایی کبیرو خامنه‌ای عظیم‌الشّأن شهید اعلی‌الله مقامهما‌الشّریف ، امید خود به ایشان را بیان کردند.

اینک که دروازهٔ سال تحصیلی تازه‌ای برروی خیل عظیم دانش‌آموزان و دانشجویان گشوده می شود و راه‌نَوَردان علم و حکمت با امید به توفیق الهی دوره‌ای جدید ازکسب دانش ومعرفت ومهارت راآغاز می کنند، شایسته است هم‌نوا با مادران و پدران داغدار، بار دیگرباد دانش‌آموزان شهید شده در جنگ تحمیلی اخیرا گرامی بداریم. امسال روزهای خاطره‌سازابتدای سال تحصیلی ، برای ما غمی از فراق فرزندان سفرکرده‌مان رانازه می‌سازد. درمدارس و دانشگاه‌ها جای خالی بعضی ازدانشجویان و اساتید و معلّمین حس خواهد شد و این اندوه ، ذهن ما را به سمت صحیح منازعهٔ بین خیرو شرو جنگ بین حق و باطل راهنمایی خواهد کرد.

مسئولیّت امروزدانش آموزان و دانشجویان ، سعی درمجهّزشدن به علم وتقوا، امید و اخلاق ، ودانایی و توانایی و زدودن پرده‌های جهل و تاریکی است تا آنگاه که با شکستن مرزهای دانش وفتح قلّه‌های پیشرفت سازآن ، مأموریت تاریخی خود در جهت اعتلاء ایران اسلامی را به انجام برسانند. این مهم درجایی صورت می گیرد که خانهٔ دوّم ایشان بشمار می‌آید. ازاین رو به این عزیزان عرض می کنم که لازم است همواره ازحیم های آن به بهترین شکل صیانت نمایید و با ارتقاء هرچه بیشترسطح آگاهی و بینش و تعالی رفتارها و منش هایتان ، آن را کانون پیشرفتگی وطن خود بنمایید. از فرصت حضور چند ساله در این مأمن دانش و ادب و نشاط و امید برای خودافزایی هرچه بیشتر بهره بگیرید؛ خودافزایی درمهمترین عنصرحیات انسان که ارتباط با خالق متعال است ، وخودافزایی درارتباط با هم‌نوعان و هم‌وطنان و هم‌خانواده؛ و خودافزایی درزمینهٔ کسب دانش و به‌دست آوردن انواع مهارت‌ها.

دراین مدّت ، درست فکرکردن وابتکاروررزیدن راتمرین کنید وهمواره پاسدار ریشه‌های هویّت ملّی وعزّت واستقلال فرهنگی خود وزبان مادری و پرچم مقدّس نظام اسلامی و سایرنمادهای آن باشید. به زودی نوبت آن می رسد که نقش مناسب خود را در جامعه بیابید که در آن موقع با انجام آن به بهترین شکل ، خود و کشورخود را سربلند خواهید ساخت.

اکنون دروزگاری که توحّش نظام سلطه خصوصاً دولت جنایتکارامریکاونظام جعلی صهیونی بیداد می کند، قدرت برآمده ازدانش همراه با تقوا واخلاق ، چونان سپری پولادین وشمشیری بُرّان است که دستان متجاوزآنان را ازسربشرّیّت کوتاه می سازد. اکنون شما درکلاس های درسی حاضری شوید که نسل هایی که اندکی پیش ازشما برروی نیمکت های دوست داشتنی آن نشسته بودند اینک درانواع جبهه های دفاع ازوطن و شرف برای ایران اسلامی ، عزّت و اقتدارخلق می کنند و همان ها اسوه و چراغ راه شما خواهند بود؛ همچنان که پیش ازآنان کسانی درهمین کلاس ها بودند که اسوه های فداکاری و نشان های عظمت کشورو اسطوره های بزرگی و بزرگواری بشمار می روند.

کلام آخردرمورد معلّمان واساتید است. ماهمه وامدار معلّمان خود درمقطعی ازدورهٔ تحصیلی هستیم. این قشرعزیزومحبوب که اغلب با خالص ترین عواطف شاگردان شان مواجه می شوند، شایستهٔ آن هستند که درمجامع و زمان های مختلف مورد تکریم همگان باشند. مناعت و قناعتی که نوعاً درایشان مشاهده می شود، مسئولین امر را نسبت به وضع فعلی معیشت ایشان قانع نمی سازد، وان شاءالله با برنامه‌ریزی حکیمانه ، برای بهبود آن تلاش مؤثری به‌عمل خواهند آورد؛ خصوصاً اینکه این مقوله فراتر از انجام وظیفه‌ای قانونی ، امری است که ازدل برمی خیزد.

سلام و رحمت و برکت خداوند براساتید، معلّمان ، دانشجویان و دانش آموزان شهید جنگ تحمیلی سوّم و دررأس آنان رهبرحکیم و مربّی عظیم‌الشّأن شهیدمان اعلی‌الله مقامه‌الشّریف که حقّ بزرگی برشتاب چشمگیردانش درکشورداشتند؛ وسپاس ازهمهٔ مربّیان ، معلّمان و اساتید عرصهٔ علم و دانش و دین؛ وتبریک وخوشامد به تک تک دانش آموزان و دانشجویان خوش‌عاقبت ملّت ایران؛ وامید که با دعای پُر یُمن سرورمان عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشّریف درد ستیابی به قلّه های علم و ادب و پیشرفت ، هرچه موفّق‌تر باشند، ان شاءالله .

سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای

۳۱/ شهریور/ ۱۴۰۵

رهبر معظم انقلاب در پیامی به مناسبت درگذشت آیت‌الله شبیری زنجانی عنوان فرمودند:

فقیه تتبع و تدقیق

رهبر معظم انقلاب ازتحال حضرت آیت‌الله العظمی شبیری رضوان‌الله تعالی علیه ، فقیه عالی مقام و از محققین تراز اول شیعه رانتسلیت گفتند.

متن پیام حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای به این شرح است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

خبر تأسف بار ارتحال استاد معظم، فقیه عالی‌مقام حضرت آیت‌الله‌العظمی شبیری رضوان‌الله‌تعالی‌علیه واصل شد. این عالم بزرگوار همهٔ عمر شریف خود به جز چند سال اوّل طفولیّت را در مسیر تعلّم و تعلیم و تحقیق گذراندند و همواره از سوی همه‌تراز‌انِ سِنّی و دوره‌ای و اساتید به‌عنوان شخصی محقّق و ژرف‌نگرقلمداد می شدند. تسلّط ایشان برفنون مختلف مربوط به استنباط احکام شرعی با ظرائف و لحاظ دقائق همراه بود. مجالس درس آن بزرگوار حتّی وقتی که عدد حضّار آن از چند نفرتجاوز نمی کرد، به‌عنوان مجالس تتبّع و تدقیق شناخته می شد وبحق چنین بود.

بحمدالله در حدود کمی بیش از سه دههٔ اخیر، عدّهٔ زیادی این توفیق را یافتند تا از وجود مغتنم ایشان درحدّ ظرفیت خود بهره ببرند و برای محافل علمی و تدریس خود توشه بردارند. محضرایشان، محضرافاده و استفاده بود حتّی آن وقتی که قدم زنان بعد از درس به‌سوی بیت شریف می رفتند. غیراز وجههٔ مسلّم علمی، رفتار متواضعانه و پدرانهٔ ایشان با طلّاب و فضلا هم امری مشهود و درس آموز بود.

بی شک فقدان این شخصیّت ممتاز، خللی در‌ردیف محقّقین تراز اوّل شیعه درعصر حاضرایجاد نموده است که شاید جبران آن مدّتها به طول انجامد. بنده این مصیبت را به سرورمان عجّل‌الله‌تعالی فرجه‌الشّریف و حوزات علمیّه و بالخصوص شاگردان و علاقمندان و بالاخص بیت شریف عالِم و فاضل پرورایشان تسلیت عرض نموده و از محضر حضرت حق جلّ‌وعلا، علوّ درجات برای آن بزرگوار مسئلت دارم.

سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای

۳۱/ شهریور/ ۱۴۰۵

ابعاد تحریم ایرلاین‌ها، فشار اقتصادی و تلاش آشفته واشنگتن برای دست کشیدن ایران از گلوگاه انرژی جهان بررسی شد

هرمز؛ برگی فراتر از همه تحریم‌ها

جواد شاملو

در واشنگتن، گویا هرچه فشار بیشتر می‌شود، نام تنگه هرمز هم بیشتر تکرار می‌شود. یک روز تحریم نفتکش‌ها و شرکت‌های کشتیرانی، روز دیگر فشار بر بانک‌ها و واسطه‌های مالی و حالا تحریم گسترده صنعت هوانوردی ایران. آخرین حلقه این زنجیره، هشدار صریح اسکات بسنت، وزیر خزانه‌داری آمریکا، است که گفته است از ۲۳ سپتامبر، یعنی اول مهر، همه ایرلاین‌های ایرانی درخارج از کشور عملاً با خطر تعطیلی مواجه خواهند شد؛ نه از آن جهت که آمریکا قادر باشد آسمان کشورهای دیگر را به روی هواپیماهای ایرانی ببندد، بلکه از طریق تهدید فرودگاه‌ها، شرکت‌های سوخت‌رسان، خدمات زمینی و شبکه‌های فروش بلیت به قطع دسترسی به نظام مالی آمریکا. وزارت خزانه‌داری نیز در ۸ سپتامبر، ۲۷ شرکت هواپیمایی ایرانی را همراه با شبکه‌ای از شرکت‌های واسطه و پشتیبان هدف تحریم قرار داد و صریحاً اعلام کرد که هدف، قطع شریان‌های مالی ولجستیکی صنعت هوانوردی ایران است.

این اقدامات قطعاً برای ایران آزاردهنده‌اند. نمی‌توان افزایش هزینه سفر، دشوارترشدن دسترسی به خدمات فرودگاهی، کاهش اتصال مستقیم به برخی مقاصد، فشار بر زنجیره تأمین قطعات و تعمیرات یا افزایش هزینه مبادلات مالی را انکار کرد. اتفاقاً اهمیت راهبردی تحریم‌های جدید در این است که واشنگتن دیگر صرفاً یک بنگاه ایرانی را هدف نمی‌گیرد؛ بلکه می‌کوشد طرف ثالث را نیز وادار کند میان همکاری با ایران و برخورداری از مزایای اقتصاد و نظام مالی آمریکا دست به انتخاب بزند. تجربه روزهای اخیر نیز نشان داده که این سازوکار تا حدی عملی است و شماری از شرکت‌ها و کشورهای منطقه در برابر ریسک تحریم‌های ثانویه، محدودیت‌هایی را بر تعامل با ایرلاین‌های ایرانی اعمال کرده‌اند.

اما تمام مسئله همین جاست: این فشارها را نباید با یک خط کش واحد با تنگه هرمز مقایسه کرد. تحریم هواپیمایی، تحریم بانکی و فشار بر زنجیره تجاری، ابزارهایی برای افزایش هزینه زندگی و تجارت و برای دشوار کردن ادامه فعالیت اقتصادی ایران‌اند؛ هرمز اما یک موقعیت جغرافیایی راهبردی است که ارزش آن از مرزهای اقتصاد ایران عبور می‌کند و مستقیماً به اقتصاد انرژی جهان متصل است.

بر اساس داده‌های اداره اطلاعات انرژی آمریکا، در سال ۲۰۲۴ به‌طور متوسط حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت در روز از تنگه هرمز عبور کرده؛ رقمی معادل حدود ۲۰ درصد مصرف جهانی مایعات نفتی. در نیمه نخست سال ۲۰۲۵ این رقم حتی به ۲۰٫۹ میلیون بشکه در روز رسید؛ یعنی تقریباً یک چهارم کل نفت معامله شده از طریق دریا از این گلوگاه عبور می‌کرد. در بخش گاز نیز حدود یک پنجم تجارت جهانی LNG از هرمز می‌گذرد و در سال ۲۰۲۴ تقریباً تمام LNG صادرشده از خلیج فارس که از این مسیر عبور می‌کرد از قطر و امارات می‌آمد و عمده آن به بازارهای آسیایی، به‌خصوص چین، هند و کره جنوبی، می‌رسید.

این ارقام یک حقیقت ساده اما تعیین‌کننده را نشان می‌دهند: هرمز فقط مسئله ایران نیست. این تنگه یک گلوگاه جهانی است و به همین دلیل هراختلال در آن، هزینه‌ای را از ایران به سمت طرف‌های مقابل، بازارهای جهانی، واردکنندگان انرژی، بیمه‌گران و حتی سیاست‌گذاران پولی کشورهای بزرگ منتقل می‌کند.

همین موضوع در تحولات روزهای اخیر به‌طرز شکل محسوسی قابل مشاهده بوده است. داده‌های کشتیرانی منتشرشده در ۲۲ سپتامبر نشان می‌دهد که در روز دوشنبه تنها دو کشتی حامل کالا از هرمز عبور کرده‌اند؛ در حالی که پیش از تشدید درگیری‌ها، میانگین عبور کشتی‌های تجاری بزرگ حدود ۱۲۵ فروند در روز بود. این داده‌ها البته کامل نیست و کشتی‌هایی را که سامانه شناسایی خودکارشان را خاموش می‌کنند الزاماً ثبت نمی‌کند؛ بااین‌حال حتی با در نظرگرفتن این محدودیت، فاصله میان وضعیت عادی و شرایط کنونی چنان بزرگ است که نمی‌توان آن را صرفاً یک نوسان آماری تلقی کرد. رویترز روز قبل نیز از عبور ۱۷ کشتی کالایی در آخر هفته، در برابر ۳۷ کشتی در آخر هفته پیش از آن، خبر داده بود.

این جا است که ارزش واقعی هرمز آشکار می‌شود. واشنگتن می‌تواند با تحریم، هزینه استفاده از هواپیما یا بانک یا نفتکش ایرانی را بالا ببرد. اما وقتی جریان انرژی از یک گلوگاه جهانی مختل می‌شود، بخشی از همان فشار اقتصادی به سمت غرب و متحدانش برمی‌گردد. بازار نفت به‌سرعت به این مسئله واکنش نشان می‌دهد. امروز، تنها پس از انتشار گزارش‌هایی درباره آمادگی احتمالی ایران برای بازگشایی هرمز مشروط به کاهش فشار نظامی آمریکا، قیمت نفت برنت بیش از دو درصد کاهش یافت و به حدود ۹۸ دلار رسید. بیش از آن، مسئله اختلال در هرمز به یکی از عوامل اصلی فشار بر بازار انرژی و تورم تبدیل شده بود.

این واکنش بازار شاید مهم‌تر از ده‌ها بیانیه سیاسی باشد. بازار با زبان پول سخن می‌گوید و زبان پول امروز یک واقعیت را تکرار کرد: بازی با بسته بودن هرمز برای اقتصاد جهانی تفاوتی واقعی ایجاد می‌کند.

طبیعی است که کشورهای مصرف‌کننده انرژی تلاش کنند این آسیب‌پذیری را کاهش دهند. عربستان سعودی از مسیر خط لوله شرق‌غرب خود استفاده می‌کند و این خط، درصورت بازگشت به ظرفیت کامل، توان انتقال حدود چهار میلیون بشکه نفت در روز را دارد. امارات نیز خط لوله‌ای برای انتقال بخشی ازنفت خود به خارج از تنگه دارد. اما خود این داراه اطلاعات انرژی آمریکا تصریح کرده است که مجموع ظرفیت مسیرهای جایگزین فقط بخشی ازنفتی را که معمولاً از هرمز عبور می‌کند جابه‌جا می‌کند. رویترز نیز در روزهای اخیر گزارش داده که کشورهای منطقه برای ادامه صادرات، به جابه‌جایی کشتی به کشتی و مسیرهای پرهزینه ترمتوسل شده‌اند و حجم این انتقال‌ها در سپتامبر به حدود ۲.۵ میلیون بشکه در روز رسیده است؛ هم‌زمان هزینه حمل برای برخی نفتکش‌های بزرگ از ۳۰ دلار به‌ازای هر بشکه فراتر رفته است.

یعنی جهان برای عبور از هرمز راه‌هایی دارد، اما جایگزین کامل و کم‌هزینه‌ای برای آن ندارد. تفاوت همین جاست. تحریم را می‌توان با دورزدن شبکه مالی، پیدا کردن واسطه جدید، استفاده از شرکت ثالث، تغییر مسیر تجارت یا جایگزین کردن یک حامل با حامل دیگر تا حدی خنثی کرد. این فرآیندها آسان نیستند و هزینه خودشان را دارند، اما ماهیتشان قابل بازطراحی است. در مقابل، نمی‌توان ظرف چند ماه یک تنگه جغرافیایی دیگر در همان عرض جغرافیایی و با همان ظرفیت ساخت. از این منظر، یکی از خطاهای تحلیل راهبردی آن است که همه فشارهای اقتصادی آمریکا را در یک کفه و هرمز را در کفه دیگر گذاشته و صرفاً ببیند کدام «بزرگ‌تر» است. این دو، جنس واحدی ندارند. تحریم عمدتاً هزینه ایران را افزایش می‌دهد؛ هرمز می‌تواند هزینه ایران و هم‌زمان هزینه طرف مقابل را افزایش دهد. همین ویژگی دوم است که آن را به یک اهرم چانه‌زنی تبدیل می‌کند. به همین دلیل، مسئله اصلی نه «باز کردن یا باز نکردن» هرمز، بلکه زمان، شرایط و مابه‌ازای بازگشایی آن است. هرامری وقتی ارزشمند است که طرف مقابل بداند دارنده آن قادر است هم آن را حفظ کند و هم در نقطه مناسب از آن استفاده کند. هرمز اگر صرفاً یک واقعیت جغرافیایی باشد، یک ویژگی سرزمینی است؛ اما اگر در معادله امنیت انرژی جهان، مذاکرات سیاسی و پایان جنگ بتواند هزینه و منفعت طرفین را تغییر دهد، به یک سرمایه راهبردی تبدیل می‌شود.

گزارش امروز رویترز، البته با ذکر نام یک مقام ارشد ایرانی، از آمادگی تهران برای بازگشایی هرمز ظرف یک هفته در صورت کاهش فشار نظامی آمریکا و رفع محاصره بنادر ایران خبر داده است. گزارش دیگری نیز از تلاش برای بازگردادن دیپلماسی در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل سخن می‌گوید. نکته مهم در هر دو روایت، نه اصل «بازگشایی»، بلکه مشروط بودن آن به تغییر وضعیت جنگ و فشار نظامی است. بنابراین در شرایط فعلی، خودِ هرمز را باید بخشی از معادله پایان درگیری دانست، نه صرفاً کلیدی که یک طرفه در اختیار طرف مقابل قرار گیرد.

در این میان، سلسله اقدامات وزارت خزانه‌داری آمریکا را باید در یک قاب بزرگ‌تر دید. واشنگتن از یک سو با محدود کردن منابع مالی، حمل ونقل، هوانوردی و تجارت می‌کوشد توان اقتصادی ایران برای ادامه فشار متقابل را کاهش دهد و از سوی دیگر، تلاش می‌کند هزینه مختل ماندن جریان انرژی برای اقتصاد جهانی را کنترل کند. بخش اقتصادی این راهبرد را نمی‌توان از مسئله نظامی جدا کرد. خود وزارت خزانه‌داری اقداماتش را در قالب «Operation Economic Outcast» تعریف کرده و هدف را قطع شبکه‌هایی دانسته که به زعم آن، ایران برای تأمین منابع و حفظ ظرفیت‌های راهبردی خود به کار می‌گیرد.

اما اگر قرار باشد این فشارها در نهایت به مذاکره سیاسی برسند، یک حلقه مفقوده وجود دارد: طرف مقابل باید بداند با رفتن به کدام فشارهای اقتصادی، ارزش اهرم‌های متقابل ایران را زبین برده‌اند. آیا چنین اتفاقی رخ داده است؟ داده‌های موجود دست‌کم نشان می‌دهد که جنگ برای آمریکا نیز بدون هزینه نیست. برآورد رسمی دفتر بودجه کنگره آمریکا می‌گوید هزینه‌های وزارت دفاع این کشور در جنگ با ایران تا اول اوت ۲۰۲۶ حدود ۳۸ میلیارد دلار بوده است. CBO برآورد کرده که اگر سطح درگیری در حد پایین بماند، هرماه حدود دو میلیارد دلار دیگر به این هزینه اضافه می‌شود؛ اگر شدت درگیری به سطح زوئیه برگردد، هزینه ماهانه می‌تواند به حدود سه میلیارد دلار برسد. دولت آمریکا نیز درژوئن درخواست ۸۷.۶ میلیارد دلار اعتبار تکمیلی کرده بود که ۶۷.۱ میلیارد دلار از آن به وزارت دفاع اختصاص داشت. این ارقام البته صرفاً «قیمت جنگ» نیستند و به تنهایی درباره موفقیت یا شکست هیچ یک از طرفین داوری نمی‌کنند؛ اما نشان می‌دهند که فشار متقابل در این جنگ یک طرفه و بدون هزینه برای واشنگتن نیست.

از این منظر، شاید مهم‌ترین واقعیت این باشد که تحریم‌های آمریکا و هرمز را نباید دو رویداد مستقل دید؛ آنها دو سوی یک معادله چانه‌زنی هستند. آمریکا تلاش می‌کند ظرفیت ایران برای تحمل فشار را پایین بیاورد و ایران، در کنار سایر توانمندی‌های خود، از موقعیت جغرافیایی‌اش برای افزایش هزینه ادامه بحران استفاده می‌کند. هر طرف درصدد است نسبت میان «هزینه ادامه وضع موجود» و «منفعت توافق» را برای طرف مقابل تغییر دهد.

این جا یک ظرافت بسیار مهم وجود دارد. هرمز الزاماً به معنای بستن دائمی تنگه نیست. اتفاقاً از زش یک اهرم راهبردی در بسیاری از مواقع در این نیست که تا انتهای ممکن از آن استفاده شود، بلکه در این است که وجود آن، رفتار طرف مقابل را قبل از استفاده کامل از آن تغییر دهد. اگر بازار نفت، شرکت‌های بیمه، دولت‌های واردکننده انرژی و ناوگان‌های تجاری بدانند که بازگشت کامل به وضعیت عادی وابسته به حل یک بحران سیاسی است، خود همین انتظار در محاسبات آنها اثر می‌گذارد. اتفاقات ۲۲ سپتامبر نمونه روشنی از این اثر است: تنها خبر مربوط به احتمال بازگشایی مشروط هرمز کافی بود که بازار جهانی نفت واکنش نشان دهد. در مقابل، اگر یک اهرم پیش از آنکه کارکرد چانه‌زنی خود را انجام دهد، بدون دریافت دستاورد روشن از میز کنار گذاشته شود، بخشی از ارزش آینده آن نیز از میان می‌رود. این گزاره نه مخصوص ایران است و نه مخصوص هرمز: یک اصل شناخته شده در مذاکره و بازدارندگی است. آنچه دارنده اهرم در برابر فشار می‌گیرد، صرفاً امتیاز امروز نیست؛ بلکه حفظ ظرفیت اثرگذاری برای فرداست. از همین جامی توان اهمیت واقعی تحریم ایرلاین‌های ایرانی را نیز فهمید. مسئله این نیست که آیا ایران می‌تواند بدون پرواز مستقیم به استانبول یا بغداد یا مسقط هم به حیات خود ادامه دهد یا نه. قطعاً می‌تواند و خواهد توانست، اما با هزینه بیشتر. مسئله این است که آیا افزایش هزینه‌های زندگی، تجارت و اتصال خارجی ایران، ارزش اهرم‌های متقابل را در آن زمان تا ول اوت ۲۰۲۶ حدود ۳۸ میلیارد دلار بوده است. CBO برآورد کرده که اگر سطح درگیری در حد پایین بماند، هرماه هزینه‌ها به‌سرعت به این مسئله واکنش نشان می‌دهد. امروز، تنها پس از انتشار گزارش‌هایی درباره آمادگی احتمالی ایران برای بازگشایی هرمز مشروط به کاهش فشار نظامی آمریکا، قیمت نفت برنت بیش از دو درصد کاهش یافت و به حدود ۹۸ دلار رسید. بیش از آن، مسئله اختلال در هرمز به یکی از عوامل اصلی فشار بر بازار انرژی و تورم تبدیل شده بود.

این واکنش بازار شاید مهم‌تر از ده‌ها بیانیه سیاسی باشد. بازار با زبان پول سخن می‌گوید و زبان پول امروز یک واقعیت را تکرار کرد: بازی با بسته بودن هرمز برای اقتصاد جهانی تفاوتی واقعی ایجاد می‌کند.

طبیعی است که کشورهای مصرف‌کننده انرژی تلاش کنند این آسیب‌پذیری را کاهش دهند. عربستان سعودی از مسیر خط لوله شرق‌غرب خود استفاده می‌کند و این خط، درصورت بازگشت به ظرفیت کامل، توان انتقال حدود چهار میلیون بشکه نفت در روز را دارد. امارات نیز خط لوله‌ای برای انتقال بخشی از نفت خود به خارج از تنگه دارد. اما خود این داراه اطلاعات انرژی آمریکا تصریح کرده است که مجموع ظرفیت مسیرهای جایگزین فقط بخشی از نفتی را که معمولاً از هرمز عبور می‌کند جابه‌جا می‌کند. رویترز نیز در روزهای اخیر گزارش داده که کشورهای منطقه برای ادامه صادرات، به جابه‌جایی کشتی به کشتی و مسیرهای پرهزینه ترمتوسل شده‌اند و حجم این انتقال‌ها در سپتامبر به حدود ۲.۵ میلیون بشکه در روز رسیده است؛ هم‌زمان هزینه حمل برای برخی نفتکش‌های بزرگ از ۳۰ دلار به ازای هر بشکه فراتر رفته است.

یعنی جهان برای عبور از هرمز راه‌هایی دارد، اما جایگزین کامل و کم‌هزینه‌ای برای آن ندارد. تفاوت همین جاست. تحریم را می‌توان با دورزدن شبکه مالی، پیدا کردن واسطه جدید، استفاده از شرکت ثالث، تغییر مسیر تجارت یا جایگزین کردن یک حامل با حامل دیگر تا حدی خنثی کرد. این فرآیندها آسان نیستند و هزینه خودشان را دارند، اما ماهیتشان قابل بازطراحی است. در مقابل، نمی‌توان ظرف چند ماه یک تنگه جغرافیایی دیگر در همان عرض جغرافیایی و با همان ظرفیت ساخت. از این منظر، یکی از خطاهای تحلیل راهبردی آن است که همه فشارهای اقتصادی آمریکا را در یک کفه و هرمز را در کفه دیگر گذاشته و صرفاً ببیند کدام «بزرگ‌تر» است. این دو، جنس واحدی ندارند. تحریم عمدتاً هزینه ایران را افزایش می‌دهد؛ هرمز می‌تواند هزینه ایران و هم‌زمان هزینه طرف مقابل را افزایش دهد. همین ویژگی دوم است که آن را به یک اهرم چانه‌زنی تبدیل می‌کند. به همین دلیل، مسئله اصلی نه «باز کردن یا باز نکردن» هرمز، بلکه زمان، شرایط و مابه‌ازای بازگشایی آن است. هرامری وقتی ارزشمند است که طرف مقابل بداند دارنده آن قادر است هم آن را حفظ کند و هم در نقطه مناسب از آن استفاده کند. هرمز اگر صرفاً یک واقعیت جغرافیایی باشد، یک ویژگی سرزمینی است؛ اما اگر در معادله امنیت انرژی جهان، مذاکرات سیاسی و پایان جنگ بتواند هزینه و منفعت طرفین را تغییر دهد، به یک سرمایه راهبردی تبدیل می‌شود.

گزارش امروز رویترز، البته با ذکر نام یک مقام ارشد ایرانی، از آمادگی تهران برای بازگشایی هرمز ظرف یک هفته در صورت کاهش فشار نظامی آمریکا و رفع محاصره بنادر ایران خبر داده است. گزارش دیگری نیز از تلاش برای بازگردادن دیپلماسی در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل سخن می‌گوید. نکته مهم در هر دو روایت، نه اصل «بازگشایی»، بلکه مشروط بودن آن به تغییر وضعیت جنگ و فشار نظامی است. بنابراین در شرایط فعلی، خودِ هرمز را باید بخشی از معادله پایان درگیری دانست، نه صرفاً کلیدی که یک طرفه در اختیار طرف مقابل قرار گیرد.

در این میان، سلسله اقدامات وزارت خزانه‌داری آمریکا را باید در یک قاب بزرگ‌تر دید. واشنگتن از یک سو با محدود کردن منابع مالی، حمل ونقل، هوانوردی و تجارت می‌کوشد توان اقتصادی ایران برای ادامه فشار متقابل را کاهش دهد و از سوی دیگر، تلاش می‌کند هزینه مختل ماندن جریان انرژی برای اقتصاد جهانی را کنترل کند. بخش اقتصادی این راهبرد را نمی‌توان از مسئله نظامی جدا کرد. خود وزارت خزانه‌داری اقداماتش را در قالب «Operation Economic Outcast» تعریف کرده و هدف را قطع شبکه‌هایی دانسته که به زعم آن، ایران برای تأمین منابع و حفظ ظرفیت‌های راهبردی خود به کار می‌گیرد.

اما اگر قرار باشد این فشارها در نهایت به مذاکره سیاسی برسند، یک حلقه مفقوده وجود دارد: طرف مقابل باید بداند با رفتن به کدام فشارهای اقتصادی، ارزش اهرم‌های متقابل ایران را از بین برده‌اند. آیا چنین اتفاقی رخ داده است؟ داده‌های موجود دست‌کم نشان می‌دهد که جنگ برای آمریکا نیز بدون هزینه نیست. برآورد رسمی دفتر بودجه کنگره آمریکا می‌گوید هزینه‌های وزارت دفاع این کشور در جنگ با ایران تا اول اوت ۲۰۲۶ حدود ۳۸ میلیارد دلار بوده است. CBO برآورد کرده که اگر سطح درگیری در حد پایین بماند، هرماه هزینه‌ها به‌سرعت به این مسئله واکنش نشان می‌دهد. امروز، تنها پس از انتشار گزارش‌هایی درباره آمادگی احتمالی ایران برای بازگشایی هرمز مشروط به کاهش فشار نظامی آمریکا، قیمت نفت برنت بیش از دو درصد کاهش یافت و به حدود ۹۸ دلار رسید. بیش از آن، مسئله اختلال در هرمز به یکی از عوامل اصلی فشار بر بازار انرژی و تورم تبدیل شده بود.

این واکنش بازار شاید مهم‌تر از ده‌ها بیانیه سیاسی باشد. بازار با زبان پول سخن می‌گوید و زبان پول امروز یک واقعیت را تکرار کرد: بازی با بسته بودن هرمز برای اقتصاد جهانی تفاوتی واقعی ایجاد می‌کند.

طبیعی است که کشورهای مصرف‌کننده انرژی تلاش کنند این آسیب‌پذیری را کاهش دهند. عربستان سعودی از مسیر خط لوله شرق‌غرب خود استفاده می‌کند و این خط، درصورت بازگشت به ظرفیت کامل، توان انتقال حدود چهار میلیون بشکه نفت در روز را دارد. امارات نیز خط لوله‌ای برای انتقال بخشی از نفت خود به خارج از تنگه دارد. اما خود این داراه اطلاعات انرژی آمریکا تصریح کرده است که مجموع ظرفیت مسیرهای جایگزین فقط بخشی از نفتی را که معمولاً از هرمز عبور می‌کند جابه‌جا می‌کند. رویترز نیز در روزهای اخیر گزارش داده که کشورهای منطقه برای ادامه صادرات، به جابه‌جایی کشتی به کشتی و مسیرهای پرهزینه ترمتوسل شده‌اند و حجم این انتقال‌ها در سپتامبر به حدود ۲.۵ میلیون بشکه در روز رسیده است؛ هم‌زمان هزینه حمل برای برخی نفتکش‌های بزرگ از ۳۰ دلار به ازای هر بشکه فراتر رفته است.

یعنی جهان برای عبور از هرمز راه‌هایی دارد، اما جایگزین کامل و کم‌هزینه‌ای برای آن ندارد. تفاوت همین جاست. تحریم را می‌توان با دورزدن شبکه مالی، پیدا کردن واسطه جدید، استفاده از شرکت ثالث، تغییر مسیر تجارت یا جایگزین کردن یک حامل با حامل دیگر تا حدی خنثی کرد. این فرآیندها آسان نیستند و هزینه خودشان را دارند، اما ماهیتشان قابل بازطراحی است. در مقابل، نمی‌توان ظرف چند ماه یک تنگه جغرافیایی دیگر در همان عرض جغرافیایی و با همان ظرفیت ساخت. از این منظر، یکی از خطاهای تحلیل راهبردی آن است که همه فشارهای اقتصادی آمریکا را در یک کفه و هرمز را در کفه دیگر گذاشته و صرفاً ببیند کدام «بزرگ‌تر» است. این دو، جنس واحدی ندارند. تحریم عمدتاً هزینه ایران را افزایش می‌دهد؛ هرمز می‌تواند هزینه ایران و هم‌زمان هزینه طرف مقابل را افزایش دهد. همین ویژگی دوم است که آن را به یک اهرم چانه‌زنی تبدیل می‌کند. به همین دلیل، مسئله اصلی نه «باز کردن یا باز نکردن» هرمز، بلکه زمان، شرایط و مابه‌ازای بازگشایی آن است. هرامری وقتی ارزشمند است که طرف مقابل بداند دارنده آن قادر است هم آن را حفظ کند و هم در نقطه مناسب از آن استفاده کند. هرمز اگر صرفاً یک واقعیت جغرافیایی باشد، یک ویژگی سرزمینی است؛ اما اگر در معادله امنیت انرژی جهان، مذاکرات سیاسی و پایان جنگ بتواند هزینه و منفعت طرفین را تغییر دهد، به یک سرمایه راهبردی تبدیل می‌شود.

گزارش امروز رویترز، البته با ذکر نام یک مقام ارشد ایرانی، از آمادگی تهران برای بازگشایی هرمز ظرف یک هفته در صورت کاهش فشار نظامی آمریکا و رفع محاصره بنادر ایران خبر داده است. گزارش دیگری نیز از تلاش برای بازگردادن دیپلماسی در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل سخن می‌گوید. نکته مهم در هر دو روایت، نه اصل «بازگشایی»، بلکه مشروط بودن آن به تغییر وضعیت جنگ و فشار نظامی است. بنابراین در شرایط فعلی، خودِ هرمز را باید بخشی از معادله پایان درگیری دانست، نه صرفاً کلیدی که یک طرفه در اختیار طرف مقابل قرار گیرد.

در این میان، سلسله اقدامات وزارت خزانه‌داری آمریکا را باید در یک قاب بزرگ‌تر دید. واشنگتن از یک سو با محدود کردن منابع مالی، حمل ونقل، هوانوردی و تجارت می‌کوشد توان اقتصادی ایران برای ادامه فشار متقابل را کاهش دهد و از سوی دیگر، تلاش می‌کند هزینه مختل ماندن جریان انرژی برای اقتصاد جهانی را کنترل کند. بخش اقتصادی این راهبرد را نمی‌توان از مسئله نظامی جدا کرد. خود وزارت خزانه‌داری اقداماتش را در قالب «Operation Economic Outcast» تعریف کرده و هدف را قطع شبکه‌هایی دانسته که به زعم آن، ایران برای تأمین منابع و حفظ ظرفیت‌های راهبردی خود به کار می‌گیرد.

اما اگر قرار باشد این فشارها در نهایت به مذاکره سیاسی برسند، یک حلقه مفقوده وجود دارد: طرف مقابل باید بداند با رفتن به کدام فشارهای اقتصادی، ارزش اهرم‌های متقابل ایران را از بین برده‌اند. آیا چنین اتفاقی رخ داده است؟ داده‌های موجود دست‌کم نشان می‌دهد که جنگ برای آمریکا نیز بدون هزینه نیست. برآورد رسمی دفتر بودجه کنگره آمریکا می‌گوید هزینه‌های وزارت دفاع این کشور در جنگ با ایران تا اول اوت ۲۰۲۶ حدود ۳۸ میلیارد دلار بوده است. CBO برآورد کرده که اگر سطح درگیری در حد پایین بماند، هرماه هزینه‌ها به‌سرعت به این مسئله واکنش نشان می‌دهد. امروز، تنها پس از انتشار گزارش‌هایی درباره آمادگی احتمالی ایران برای بازگشایی هرمز مشروط به کاهش فشار نظامی آمریکا، قیمت نفت برنت بیش از دو درصد کاهش یافت و به حدود ۹۸ دلار رسید. بیش از آن، مسئله اختلال در هرمز به یکی از عوامل اصلی فشار بر بازار انرژی و تورم تبدیل شده بود.

این واکنش بازار شاید مهم‌تر از ده‌ها بیانیه سیاسی باشد. بازار با زبان پول سخن می‌گوید و زبان پول امروز یک واقعیت را تکرار کرد: بازی با بسته بودن هرمز برای اقتصاد جهانی تفا